

هو المقتدر المتعالی المقدس العلیّ الأبهی

الحمد لله الذي نور العالم من النور الذي اشرق من افق اسمه الأعظم اذا اضطربت الأمم منهم من مات و رجع الى الفناء و منهم من انصعق على الأرض الغبراء و منهم من اجتذبه النور الى الأفق الأعلى البقعة المباركة التي تنطق فيها السدرة المنتهى انه لا اله الا رب الآخرة و الأولى و الحمد لله الذي زين الأشياء بطراز النقطة الظاهرة تحت الباء و ركبها بالهاء اذا هدرت الورقاء و دلح ديك السناء و غرّدت حمامة البيان على غصن البقاء انه لا اله الا هو و انه لهو الكنز المخزون و الاسم المكنون الذي به زينت الزبر و الألواح و انه لنار الله لمن اعرض و طغى و نور الله لمن اقبل و هدى و به فصل الله بين الأخيار و الأشرار و به ادارت ابدى العطاء كوثر البقاء طوبى لمن نبذ الهوى و شرب منه باسم ربه الأبهى و ويل لمن انكر و كفر بالله مالک الأسماء و فاطر الأرض و السماء

و بعد قد بلغ الخادم كتابكم الذي كان مزيّناً بذكر الله و ثنائه و معطراً بالعرف الذي كان متضوعاً من قميص خلوصكم لسلطانه و حضرته نسأل الله بأن يقربكم اليه في كلّ الأحيان و ينطقكم بما يجتذب به اهل الأديان انه لهو المقتدر المتعالی العزيز المستعان

مكتوب آن جناب واصل الحمد لله عرف محبّت محبوب عالميان از آن ساطع و آنچه از اقبال و اتفاق و اتحاد احبّا ذكر نموده بودند کمال فرح روی داد چه که اليوم کلّ مخصوص عرفان الله و اتحاد و اتفاق در امرش خلق شده اند طوبى لهم انّ لهم حسن مآب و آنچه از بلايای وارده مرقوم داشتند اگرچه بظاهر سبب حزن و اندوه شد و لکن چون لوجه الله وارد شده نور على نور بوده و خواهد بود دنیا فانست چنانچه مشاهده میشود در کلّ دقائق در تغییر و تبدیل است و همین تغییر لوحی است که در او فناى آن از قلم قدرت ثبت شده یا طوبى للمتبصّرين عنقريب بساط ظلم پیچیده شود چنانچه از قبل شده و بساط نتایج اعمال مخلصین گسترده گردد اگر این مقام تفصیل داده شود لعمر الله جميع قلوب اهل عالم طائف حول احبّای حول حقّ گردند نسأل الله ان يفتح الأبصار و يقرّها بالنظر الى ما طلع و اشرق و لمع و ابرق من الأفق الذي كان سلطان الآفاق لمن في الابداع

ای برادر روحانی ناس را غفلت و نادانی از ملکوت باقی الهی منع نموده باید حدّاق اطّای معنوی بتدابیر حکمت و بیان ایشان را تربیت نمایند و بکمال محبّت و شفقت کوثر معانی را بنوشانند و این کوثر در هر مقامی بظهوری ظاهر در مقامی خمر لذّة للشاریین و در مقامی لبن لم يتغيّر طعمه و در مقامی ماء غير آسن و در مقامی غسل مصفّی و این مقامات اربعه از قبل نازل و لکن از قلم ربّنا الأبهی بعدد اسم اعظم نازل گشته یا بشری للشاریین و یا طوبى للشاریین و هنيئاً للشاریین

و اینکه مرقوم فرموده بودند بارض زاء توجّه نمودند و با احبّای آن ارض مجالست فرمودند و بعضی از نفوس قابله را بشطر احدیه دعوت نمودند این فقره بسیار محبوب بوده و هست طوبى لقلبک بما قصد خدمة الله و لرجلک بما سرع الى ارض الرّاء لتبليغ امر الله و للسانک بما نطق بذكر الله و لوجهک بما توجّه الى الأحبّاء خالصاً لوجه الله و طوبى از برای نفوسی که از کوثر محبّت و عرفان آشامیده اند و بافق رحمن توجّه نمودند بعضی که من دون الله از برای خود اله اخذ نموده اند بر اصل امر مطلع نبوده و نیستند و بتوهمات نفوس غافله در وادی ضلالت مبتلا و حیران مانده اند اگر بر تفصیل امورات نفسی که او را معبود دانسته اند مطلع شوند قسم باقتاب افق تقدیس که صدهزار فرسنگ فرار نمایند و بندای یا لیتنا ما اتخذت فلاناً خلیلاً ناطق گردند و صیحه زند از حقّ بطلبید انشاء الله جميع مردگان را از کوثر حیوان معارف و بیان در این یوم که سیّد ایام است زنده

فرماید طوبی از برای نفوسی که بذکر آن جناب صنم وهم را بعضد یقین شکستند و بمالک یوم الدین پیوستند علیه بهاء الله و رحمته انشاءالله ثابت و مستقیم بمانند چه که اکثری از ناس بمثل اوراق رقیقه یابسه مشاهده میشوند و بهر ریخی حرکت مینمایند این القلوب الصافیة و این الآذان الواعیة و این الأبصار الحدیدة چه اگر نفسی الیوم در آنچه از مشرق امر الهی ظاهر شده تفکر نماید جمیع عالم را معدوم مشاهده کند و بعروہ وثقی تمسک نماید بشأنی که جمیع قادر بر فصل نباشند

و اینکه نوشته بودید که بعضی از دوستان فتنه حادثه در آن ارض را سبب و علت ذهاب آن جناب دانسته اند ابداً وجود آن جناب سبب آن فتنه نبوده بلکه سبب امری دیگر بوده قد شاهد بذلک ربنا المقتدر المبین العلیم الخیر باید جمیع اهل آن ارض از احبای الهی مسرور باشند بعمل آن جناب و اسامی نفوس مقبله و اماء مقبلات که در مکتوب آن جناب بود بساحت اقدس معروض شد طوبی لهم و لهم بما ذکرت اسمائهم و اسمائهم فی المقام الذی جعله الله مقرر عرشه و مشرق وحیه و مطلع ظهوره و سلطانه بین العالمین کلّ بنایات الهی فائز شدند چه که هیچ امری اعظم از آن نیست که ذکر نفسی تلقاء عرش مذکور آید اگر بعظمت این مقام و شرافت آن مطلع شوند هرآینه از بهجت و سرور هلاک گردند و لوحی از سماء مشیت الهیه مخصوص جمیع احبای آن ارض نازل و بنایاتی مظلومین آن ارض در آن لوح مفتح گشته اند که تالله لا یعادلها ما فی الامکان انا نشکر ربنا الرحمن بالموهبة الّتی ظهرت و لاحت من افق فضله المهیمن العزیز البذیع

و اینکه از حین ارتفاع امر الله سؤال نموده بودید انّ له وقت مخصوص فی کتاب الله ولكن این ایام افضل بوده و هست چه که ظلم ظالمین و انکار علما و اعراض و اعتراض جهلا بمنزل مصفی است آنچه خالص است وارد میشود و اجرام از دخول ممنوع قدر این ایام را باید بدانیم محبت و الفت و عرفان این ایام را لذت دیگر و روح دیگر است در ایام ارتفاع امر و غلبه ظاهره هر نفس مردوده ای ادعای ایمان مینماید چنانچه مشاهده میشود در این ایام که فی الجمله رایحه عزّ در بعض بلدان مرور نموده بعضی از ماکرین و خادعین ادعای محبت و ایمان نموده و بهوهای نفسانیّه عامل و ناطقند چنانچه اوامر الهیه را لعب صبیان انگاشته اند و به غیر ما اذن الله تکلم نموده اند نسأل الله بأن یؤید الکملّ علی ما یحبّ و یرضی آنچه در الواح الهیه نازل باید کلّ بآن ناظر باشند و بآن عامل هر نفسی بغیر آن تکلم نماید از حقّ نبوده و نیست انه بریء من الذین یفسدون فی الأرض و یأکلون اموال الناس و یرتکبون ما نهوا عنه فی الزّیر و الألواح ولكن آن جناب محزون نباشند از ذلتّ وارده این ایام همین ذلتّ نفس خواهد شد زود است که امر الله مهیمن بر کلّ ظاهر شود لا رادّ لأمره و لا مانع لحکمه یفعل بسلطانه ما یشاء و یحکم بقدرته ما یرید اگر نفسی الیوم درست مشاهده نماید شمس امر را در قطب زوال ملاحظه کند مع آنکه جمیع امرا مخالف و جمیع علما معرض و جمیع ملوک بر حسب ظاهر متحد و جمیع اخبار برآ و بحرأ متّصل و جمیع صفوف منتظم حقّ جلّ جلاله در سجن اعظم مع وحدته بشأنی ظاهر که فوق آن ممکن نه تعالی تعالی سلطانه تعالی اقتداره تعالی تعالی کبریائه و اگر دوستان حقّ بآنچه مأمور بودند عمل مینمودند حال مشاهده مینمودید که اکثر بلدان باعلام ایمان و عرفان مزین بودند از حقّ میطلبیم که دوستان را تأیید فرماید بر آنچه بآن مأمورند

و اینکه مرقوم داشته بودید که در محبت الله اتفاق جان محبوب تر است یا ذکر حقّ بحکمت و بیان لعمر الله انّ الثّانی لخیر چه که بعد از شهادت جناب بدیع علیه من کلّ بهاء ابهه کلّ را بحکمت امر فرمودند باید امثال آن جناب بکمال حکمت بتبلیغ امر مشغول باشند که شاید گمراهان سیل حقیقی الهی را بیابند و بمقام قدس قرب که مرجع من فی السموات و الأرض است فائز گردند شهادت در سیل محبوب از افضل الأعمال محسوب فی الحقیقه شبه و ندی نداشته و نخواهد داشت ولكن اگر خود واقع شود محبوبست جمیع امور معلق بقبول حقّ است و حقّ کلّ را بحکمت امر فرموده اگر نفسی بآن ناظر و عامل گردد و از او فساد و اعمال شنیعه که سبب تضییع امر الله است ظاهر نشود و بعد بحدوث فتنه ای شربت شهادت بیاشامد این مقام اعلی مقام بوده و هست و فی الحقیقه این مقام سلطان مقامهاست لا یقدر البیان ان یصفه و لا

القلم ان يكتبه عجب است از بعض نفوس که در چنین احيان مضطرب و متزلزل میشوند اصل این است که انسان به ما امره الله عامل گردد بعد از فوز باین مقام آنچه واقع شود محبوب بوده و خواهد بود باید آن جناب و جمیع احباب در کلّ احوال بحبل حکمت متمسک باشند چه که اکثری ضعیفند بمجرّد ارتفاع ضوضا مضطرب و خائف و محتجب مشاهده میشوند قد سبقت رحمة ربنا العالمین

و اینکه در اشعار شیخ بهائی مرقوم داشته بودید این عبد شهادت میدهد که اسراری که الیوم در وسط آسمان و زمین کشف شده و آن جناب بر آن مطلع گشته صدهزار مثل شیخ مرحوم و فوق فوق آن بآن عارف نبوده و مطلع نگشته چنانچه مشاهده نموده‌اید که علمای اعلام چه اوهاماتی در ظهور قائم مجسم نموده‌اند و چه مقدار از اوراق لطیفه ممرّده را بذکر ظنونات لایسمنه لایغنیه سیاه نموده‌اند کتب متعدّده در این مقام نوشته‌اند و کلمه‌ئی از آن را ادراک نموده‌اند عجب در این است که بعضی از اهل بیان مثل های هاویه که در ارض قاف ساکنست باوهامات اذکار قبل هنوز محتجب و در قبر جهل و نادانی ساکن است باید بکمال روح و ریحان و حکمت و بیان مشغول بتبلیغ امر باشند چنانچه الحمد لله بوده‌اند اینقدر بدانید توجّه شما بارض زاء و ذکر شما در آن ارض لدی العرش مقبول افتاده هذا یکفیک وربّ العالمین جهد نمائید تا احبّای الهی باخلاق مرضیه و اعمال حسنه و کلمات طیبه عامل و ناطق گردند از حقّ جلّ کبریائمه میطلبیم که آن جناب را در کلّ احوال تأیید فرماید شما از نفوسی محسوسید که لدی العرش مذکور بوده و هستید و لوحی از سماء عنایت مخصوص آن جناب و هم چنین لوحی مخصوص مخدّره امّ علیها بهاء الله نازل و ارسال شد انشاءالله بزیارت آن فائز شوند

و اینکه از عسر احبّای الهی مرقوم داشته بودند بلی جمیع عالم مخصوص حقّ و احبّای حقّ خلق شده و این امریست که کلّ رسل و جمیع کتب بر آن گواهند معذلک خلق جاهل غافل نفس حقّ را بظلم مبین در این حصن متین حبس نموده‌اند و البته در این حبس و ظهور عسر و شدائد حکمتهای بالغه الهیه مستور است جمیع عنایات الهیه و قوّات صمدانیّه و غنای ربّانیّه متوجّه احبّای الهی است نظر بعدم اسباب ظاهر نشده عنقریب ظاهر خواهد شد و در الواح مبارکه منیعه که از سماء مشیت ربّانیّه نازل شده علّت و سبب ضیق و تنگی احباب در آن مذکور دیگر احتیاج بعرض این بنده نیست و لکن اینقدر عرض میکنم که خیر کل در این فقر و عسر است اگر احبّا بر آنچه مخصوص ایشان مقدّر شده مطلع شوند تالله لا یلتفتون الی الدنیا و عسرها و شدتها و مکارها انّها ظلّ زایل سیطوی بساطها و یقی ما قدر لهم من لدی الله العلیم الحکیم و این عسر ظاهره هم انشاءالله بیسر مبدّل خواهد شد و شدّت بر خا و اضطراب باطمینان آنّه لهو المقدّر العلیم جمیع احبّای الهی را از جانب این خادم فانی تکبیر برسانید و بگوئید الیوم یومیسست که باید بکمال سرور و ابتهاج رغماً لأنف العالم از کؤوس محبّت مالک قدم بی در پی بیاشامید و بذکر الله مشغول باشید قدر این ایّام را بدانید و چون عنادل بستان معانی بکمال شوق و اشتیاق در این ربیع الهی بسرئید و در هر مجلس و مجمع که کوثر ذکر الهی بدور آید این خادم فانی را فراموش ننمائید انما البهّاء علیک و علی احبّاء الله فی هناک